



تبیین مفاهیم دوگانه (مستضعفین – مستکبرین) در منظومه فکری امام خمینی (ره) و هویت‌یابی گفتمان انقلاب اسلامی ایران

سید صدرالدین موسوی

عضو هیئت علمی اندیشه سیاسی در اسلام پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
sadrmoosavi@gmail.com

ایرج سوری

دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ انقلاب اسلامی پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی
soori94@yahoo.com

مهدی رضاپور

دانشجوی کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی
mahdirezapoort63@gmail.com

چکیده

برنامه‌های نوسازی متمرکز دولتی گفتمان پهلوی دوم از آغاز دهه ۱۳۴۰ش، به دنبال تغییر ساخت قدرت اجتماعی - اقتصادی و سامان سیاسی به طبقه جدید با ایدئولوژی مطابق با نظام معنایی تبلیغی خود و نظارت بر گروه‌های منتقد با ایدئولوژی متضاد پیاده گردید. با رویکرد گفتمان انتقادی فرکلاف مقاله حاضر می‌کوشد به تبیین مفاهیم دوگانه مستضعفین - مستکبرین در منظومه فکری امام خمینی و دولت آرمانی مورد نظر ایشان بپردازد. امام خمینی (ره) با توصیف گفتار حکومت متناسب با سنن مذهبی کوشید در متن جامعه رفتارهای سیاسی گفتمان حاکم را متضاد با فرهنگ دینی رایج معرفی کند و زمینه‌های حرکت انقلابی را مهیا سازد. با تفسیر ژانرهای مستضعفین (اکثریت مردم) و مستکبرین (گروه حاکم) به عنوان نشانگان رایج در متن جامعه ایران و با دو قطبی‌سازی جامعه براساس متون دینی و تشبیه گروه حاکم با نمادهای منفور در حیات سیاسی و دینی به نفی رقیب حاکم مبادرت کرد و الگوی حکومت اسلامی و زعامت ولی‌فقیه سیاسی را به عنوان یک آلترناتیو مطلوب برای جامعه بازتفسیر و محقق نماید.

کلیدواژه: مستضعفین و مستکبرین، امام خمینی، انقلاب اسلامی، پهلوی دوم.

مقدمه

الف) طرح مسئله، سؤال اصلی، فرضیه و روش گردآوری داده‌ها

گفتمان پهلوی دوم تا آغاز دهه ۱۳۴۰ش. با تقویت ارتش و اتکا به رانت‌های نفتی و استقلال مادی از جامعه و اتحاد سیاسی - نظامی با آمریکا و بلوک غرب، حمایت‌های دربار و تشکیل نهادهای موازی قدرت مانند، ساواک برای کنترل جامعه، رکن دو ارتش برای سلطه بر قوای نظامی، کمیته مشترک ضد خرابکاری برای کنترل بر ساواک و بازرسی شاهنشاهی و بنیاد پهلوی و ... استیلای سیاسی خود را تثبیت گرداند. با تشکیل احزاب دولتی و مجالس قانونگذاری فرمالیسم با قبض کامل قدرت به سمت نظم سلطانی با به حاشیه‌رانی گروه‌های مخالف حرکت کرد. گفتمان حاکم، به دنبال نوسازی در عرصه‌های اقتصادی - اجتماعی برای تغییرات اساسی در صورت‌بندی اجتماعی برای تثبیت ارکان قدرت سیاسی بود. در راستای این سیاست، گفتمان حاکم کوشید با توصیف برنامه‌های خود در متن جامعه به عنوان الگویی برای حرکت به سمت ترقی و توسعه همه جانبه گام بردارد و مخالفین را به عنوان موانع برنامه‌های مترقی به حاشیه‌رانی هدایت کند. از سویی، نهاد روحانیت با برجستگی امام خمینی با توصیف ماهیت برنامه‌های نوسازی پیاده شده به اهداف پنهانی آن پرداخت. از این پس تقابل گفتمان حاکم و نیروهای مخالف که به صورت جنبش انقلابی متبلور گردیدند، شروع شد.

لذا در این راستا، مقاله حاضر سؤال اصلی خود را چنین بیان کرده است: چرا برنامه‌های نوسازی گفتمان پهلوی دوم از آغاز دهه ۱۳۴۰ش. مورد پسند نیروهای مذهبی و ملی قرار نگرفت و دچار حاشیه‌رانی گردید؟ برای پاسخگویی به سؤال مطرح شده، پژوهش پیش‌رو، فرضیه خود را نیز چنین طرح می‌کند: برنامه‌های نوگرایانه گفتمان پهلوی دوم در تضاد با نظام معنایی رایج در جامعه ایران قرار داشت. این امر سبب شکل‌گیری گفتمان نوظهور امام خمینی برای برپایی نظم سیاسی متناسب با سنن مذهبی پس از دو قطبی‌سازی جامعه به اکثریت مستضعفین و اقلیت مستکبرین و هویت‌یابی آن با حمایت‌های مردمی گردید. لذا کوشش مقاله حاضر، بر آن است برای اثبات و یا رد فرضیه مطرح شده، گام بردارد. روش گردآوری داده‌ها نیز به صورت منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

ب) پیشینه پژوهش

در این قسمت پژوهش‌هایی که واجد درجاتی از تشابه هستند، به اجمال معرفی می‌شوند:

- مهدی بالوی و مهناز بیات در مقاله «اندیشه حکمرانی و مبنای مشروعیت از منظر امام خمینی^(۶)»، اشاره به مصالح حکومت و اجتماع، عنایت بایسته به نقش زمان و مکان در امر اجتهاد، تلاش برای حل مشکلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، نظامی و حقوقی کشور و در نتیجه جامعه بزرگ اسلامی، در رأس این برنامه‌ها و اهداف ولی فقیه سیاسی از منظر امام خمینی^(۶) می‌داند. وجه تمایز مقاله حاضر علاوه بر تمایز در رویکرد روش‌شناختی تأکید بر قدرت نهفته در زبان گفتمان انقلابی با هدایت‌گری امام در بازتفسیر حکومت محرومین و دوقطبی‌سازی جامعه براساس مفاهیم دوگانه مستضعفین - مستکبرین می‌باشد.

- ابوالفضل تاجیک در مقاله «جستاری درباره نظریه ولایت فقیه با تکیه بر آرای امام خمینی^(۶)»، به بررسی پیشینه این نظر، در دیدگاه فقها می‌پردازد. بررسی لزوم تشکیل حکومت اسلامی، که ضرورت وجود حاکم اسلامی را ایجاد می‌کند، آن را در منظر امام خمینی^(۶) امری بدیهی معرفی می‌نماید. با بیان حدود اختیارات ولی فقیه در امور حکومت و زمامداری، همان اختیارات رسول اکرم^(ص) و ائمه^(ع) است، به بحث درباره مصلحت در حکومت اسلامی می‌پردازد. نگارنده بیشتر به دنبال تبیین مبنای مشروعیت ولی فقیه سیاسی از منظر امام و ادله‌های ارائه شده در این باره است. وجه تمایز مقاله حاضر، توجه به نظام معنایی تبلیغی امام خمینی در دوران مبارزات سیاسی و تبیین مفاهیم اندیشگی مشخصی در جهت عینیت‌یابی حکومت دینی با رویکردی انتقادی می‌باشد.

چهارچوب نظری: رویکرد گفتمان انتقادی فرکلاف

تعاریف گفتمان: گفتمان عبارت است از زبان مورد استفاده یا زبان کاربردی، نه زبان به مثابه‌ی یک نظام انتزاعی و مجرد. گفتمان هرگونه استفاده از گفتار یا نوشتار، و هر نوع کاربرد گفتاری و نوشتاری مطالب و موضوعات در هر زمینه‌ای از معارف و دانش بشری را شامل می‌گردد. گفتمان اساساً معادل با زبان مورد استفاده؛ زیرا به متن یا متونی اشاره دارد که عملاً در بستر ارتباطی اصیل قرار می‌گیرند یا ایجاد می‌گردند. به طور کلی تعاریف گفتمان به دو دسته‌ی عمده تقسیم می‌گردد: الف. تعاریف متن

محور: تعاریفی که گفتمان را نوعی متن (گفتار یا نوشتاری) می‌دانند. ب. تعاریف نظری و اندیشه‌محور: که در جامعه‌شناسی رایج هستند. اصول و مفروضات مشترک رهیافت‌های مختلف گفتمان عبارتند از: ۱. دستیابی ما به واقعیت از طریق زبان امکان‌پذیر است. ۲. زبان صرفاً بازتابنده واقعیت از پیش موجود نیست. ۳. زبان در الگوها و گفتمان‌ها ساخته می‌شود. فقط یک نظام عام معنایی همان‌طور که در ساختارگرایی سوسور است، وجود ندارد؛ بلکه مجموعه‌ای از نظام‌ها و گفتمان‌های معنایی وجود دارد در نتیجه معانی از نظامی به نظام دیگر تغییر می‌کنند. ۴. الگوهای گفتمانی به وسیله اعمال گفتمانی حفظ می‌شوند یا تغییر می‌کنند. ۵. بررسی بقا و تغییر الگوها به وسیله‌ی تحلیل زمینه‌های خاصی که زبان در آن‌ها عمل می‌کند، امکان‌پذیر است. ۶. گفتگو یا هم‌پرسه، شرط مقدماتی هر گفتمان به شمار می‌رود. ۷. هر نوع گفتار، کلام و نوشتار جریانی اجتماعی محسوب می‌شود. ۸. گفتمان‌ها حسب زمان و مکان تغییر می‌کنند. ۹. هر آنچه به چیزی دلالت می‌کند یا دارای معنی می‌باشد، می‌توان آن را به عنوان بخشی از گفتمان تلقی نمود. ۱۰. گفتمان‌ها هم فهم ما را از واقعیت و هم تصویری که از اهمیت خودمان داریم، شکل می‌دهند (قجری و نظری، ۱۳۹۲: ۴۴-۴۳).

تحلیل گفتمان، عبارت است از انتقال مفهوم ساختار از سطح جمله، یعنی روابط گرامری چون فاعل، فعل، مفعول، به سطح متن بزرگتر (میلز، ۱۳۸۸: ۱۷۱). فوکو معتقد است زبان، در کنش ریشه دارد و زبان کنش امکان مطالعه‌ی الفاظ را فراهم می‌سازد. ریشه‌یابی الفاظ از طریق زبان کنش مشخص می‌سازد که زبان نه تقلید طبیعی صرف می‌باشد و نه اینکه ماهیتی قراردادی و کاملاً خود به خودی دارد. (کچویان، ۱۳۸۲: ۱۳۰). گفتمان صورت خاصی از کاربرد زبان است و هم‌صورتی از تعامل اجتماعی؛ گفتمان یک رویداد ارتباطی کامل در یک موقعیت اجتماعی است (ون دایک، ۱۳۸۲: ۱۵۲). کاربست گفتمان علمی برای مشخص ساختن امر واقعی از یک موضع ایدئولوژیک و (فلسفی) می‌باشد (مک دانل، ۱۳۸۰: ۱۳۰). هر زبانی را باید منحصرأً برای همان زبان و متناسب با ساختارهای واقعی آن نوشت (یارمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۸). نورمن فرکلاف، تعریف میشل فوکو از گفتمان را با چهارچوب نظام‌مندی از تحلیل مبتنی بر تحلیل زبان‌شناختی متن تلفیق کرده است (میلز، ۱۳۸۸: ۱۸۷).

زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی، نقدهایی را بر زبان‌شناسی صورت‌گرا وارد کرده‌اند از جمله: زبان‌شناسی صورت‌گرایی خودمحور و مستقل است.

نظریه‌ای ضد تاریخی است. در حالی که زبان‌شناسی انتقادی کاملاً تاریخ‌گرا است، هم در سطح خرد و هم در سطح کلان. زبان‌شناسی صورت‌گرا هیچ توصیفی از شخص به کارگیرنده‌ی زبان ارائه نکرده است. همچنین نسبت به خیلی از مقولات اجتماعی و بنیادی مانند جنسیت چشم خود را بسته است. زبان‌شناسی صورت‌گرا از لحاظ روش شناختی، فرد بنیاد (تک‌گویی) است، در حالی که زبان‌شناسی انتقادی جمعی یا اجتماع بنیاد است (کلانتری، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۰). رویکرد انتقادی مدعی است که گزاره‌های تلویحی طبیعی شده که منشایی ایدئولوژیک دارند، در گفتمان یافت می‌شوند؛ و در تعیین جایگاه مردم به عنوان فاعلان اجتماعی نقش ایفا می‌کنند (فرکلاف، ۱۳۸۱: ۲۰). الگوی تحلیل گفتمان فرکلاف به دو بخش تقسیم می‌شود: قدرت در زبان، قدرت پشت زبان. منظور از قدرت در زبان این است که زبان فضای تحقق رابطه‌ی قدرت است. منظور از قدرت پشت زبان، این است که مناسبات حاکم بر روابط افراد و کردارهای صاحبان قدرت می‌تواند به طور تفکیک‌ناپذیر بر فضای گفتمانی تأثیر بگذارد و قدرت کلام را تغییر دهد (حقیقت، ۱۳۹۴: ۵۴۳). به نظر فرکلاف گفتمان برای ساختن این پدیده‌ها کمک می‌کند: هویت اجتماعی، روابط اجتماعی، نظام‌های دانش و معنا. بدین ترتیب گفتمان سه کارکرد دارد: کارکرد هویتی، کارکرد «رابطه‌ای» و کارکرد «فکری» (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۲۰). فرکلاف معتقد است نشانه‌ها به سه شیوه گسترده در پراکتیس‌های اجتماعی مجسم می‌گردند: نخست، به عنوان بخشی از فعالیت اجتماعی، بخشی از کنش و (اندرکنش) مجسم می‌شود. دوم، نشانگی در بازنمایی تجسم می‌یابد. سوم، نشانگی در شیوه‌های بودن، در تعیین و بر ساخت هویت‌ها، مجسم می‌شود. نشانگی به عنوان بخشی از فعالیت اجتماعی ژانرها را می‌سازد. نشانگی در بازنمایی و خودبازنمایی پراکتیس‌های اجتماعی، گفتمان‌ها را می‌سازد (ارنستو لاکلا و دیگران، ۱۳۹۵: ۶۴). فرکلاف رابطه‌ی متن با زمینه را این‌گونه ترسیم می‌کند: ۱. متن از مجموعه‌ای عناصر تشکیل شده که با یکدیگر مرتبط هستند. ۲. این متن در یک فرایند گسترده تولید و باز تفسیر می‌شود. ۳. این مجموعه (بافت متن - فرایند تولید و تفسیر) تحت شرایط اجتماعی شکل می‌گیرد. (حقیقت، ۱۳۹۴: ۵۴۳) هدف از دستوره‌های متن این است که توصیفی روشن از ساختارهای (دستوری) متن‌ها به دست دهند. واضح‌ترین وظیفه‌ی چنین توصیفی تبیین روابط منسجم (معنایی) میان جملات است (ون دایک، ۱۳۸۲: ۱۵۲). از دیدگاه فرکلاف، تحلیل گفتمانی در سه

سطح انجام می‌شود: سطح توصیف (تحلیل متن)، سطح تفسیر (تحلیل فرآیند) و سطح تبیین تحلیل اجتماعی (حقیقت، ۱۳۹۴: ۵۴۴). تحلیل گفتمان به تنهایی قادر به تحلیل پرکتیس اجتماعی گسترده نیست، چون پرکتیس اجتماعی همزمان حاوی عناصر گفتمانی و غیرگفتمانی است. متن را نمی‌توان در خلا فهم یا تحلیل کرد. هر متنی را باید در رابطه با شبکه‌های سایر متون و در رابطه با بسترهای اجتماعی فهمید (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

شکل‌گیری گفتمان انقلابی در ایران و توصیف ماهیت و برنامه‌های متمرکز دولتی در آغاز دهه ۱۳۴۰

گفتمان پهلوی دوم، در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش. تا آغاز دهه ۱۳۴۰ش. توانسته بود با حمایت‌های دولت جمهوری‌خواه نیکسون امریکایی و بلوک غرب و حامیان داخلی به سمت نظم سلطانی حرکت کرده و با شکل‌دهی به ساخت بوروکراتیک دولتی و ابزار ارتش و نهادهای موازی و امنیتی به کنترل جامعه نائل آید. با روی کار آمدن کندی دموکرات در آمریکا و اعمال فشار به رژیم حاکم در ایران ضرورت اعطای برخی آزادی‌ها و نیز برنامه‌های نوسازی اجتناب‌ناپذیر گردید. گفتمان حاکم برنامه‌های نوسازی اجتماعی - اقتصادی خود را به منظور تغییر طبقات اجتماعی و به حاشیه‌رانی گروه‌های بانفوذ و روی کار آوردن طبقه وابسته به خود با تغییرات به وجود آمده در پیش گرفت. لذا برای مشروعیت‌بخشی به سلطه سیاسی خود رفتارهای سیاسی خود را در جهت خیر عمومی و حرکت به سمت دروازه‌های ترقی توصیف می‌کرد. زبان قدرت و ابزارهای سرکوب گفتمان حاکم و اجبارهای سیاسی مشروعیت‌دهنده بود. ساخت قدرتی که نظام معنایی مورد نظرش را بر کلیه کارگزاران تحمیل می‌کرد و عدول از آن مجازات در برداشت. از سویی بر اثر شرایط داخلی و فضای سیاسی باز به وجود آمده نیروهای اجتماعی که پراکنده بودند با اهداف مشترک به همدیگر نزدیک گردیدند. با در پیش گرفتن رویکردی سیاسی و گفتمانی انتقادی از سوی نهاد روحانیت و در رأس آن امام خمینی و با داشتن پایگاه گسترده مردمی به توصیف ماهیت و پیامدهای برنامه‌های متمرکز دولتی گفتمان حاکم برای جامعه پرداخت. امام با توصیف ویژگی‌های حکومت مطلوب و متناسب با هنجارهای ارزشی جامعه به توصیف ماهیت و اعمال سیاسی گفتمان حاکم پرداخت و با زبان

انتقادی واقعیات موجود در پشت زبان گفتمان حاکم را توصیف کرد و از این پس به مرور گفتمان انقلابی در جهت مقابله پیش رفت.

جیمز دفرونزو جنبش‌ها را به دو گروه معطوف به دگرگونی / لیبرال و مقاوم در برابر دگرگونی / محافظه‌کار تقسیم کرده است (نقد تاریخ نگاری انقلاب اسلامی، کتاب دهم، ۱۳۹۳: ۱۰۴). در جامعه ایران در آغاز دهه ۱۳۴۰ ش. گروه‌های ملی و لیبرال با گرایش‌ات مذهبی طرفدار نظام مشروطه سلطنتی و تفکیک قوا و توزیع قدرت مطابق قانون اساسی که در حاشیه قدرت به سر می‌بردند، امکان تجدید قوا و ارائه دیدگاه‌های انتقادی پیدا کردند. با توجه به قدرت بسیج مردمی از سوی طبقات متوسط سنتی و آسیب‌هایی که از برنامه‌های نوسازی متوجه آن‌ها بود، این طبقات با اشتراکات در نظام معنایی خود به مرور به یکدیگر نزدیک شده و به توصیف گفتار رایج و برنامه‌های آن پرداختند. می‌توان گفت گروه‌های سیاسی موجود با وجود اختلافات ایدئولوژیکی دارای اهداف مشترکی بودند که برای دستیابی به آن ضرورت ائتلاف و اتحاد و وفاق ملی آن‌ها را به سمت همدلی و همکاری کشاند. گفتمان حاکم به عنوان هدایت کننده امور اجرایی کشور، برنامه‌های نوسازی خود را برای پیشبرد جامعه به سمت ترقی و دستیابی به توسعه در تمامی ابعاد تبلیغ می‌کرد و گروه‌های مخالف خود را مانع و هنجارشکن توصیف می‌کرد. زبان قدرت گفتمان حاکم ابزار زور و اجبارها برای پذیرش الگوهای تزریق شده به جامعه بود و توصیف گروه‌های منتقد نیز تطبیق آن با سنت‌ها ملی و مذهبی بود و می‌کوشیدند به توصیف حکومت مطابق سنت‌ها و هنجارهای ارزشی جامعه بپردازند. در آغاز نیز زبان انتقادی آنان متوجه رفتارهای سیاسی گفتمان حاکم. دو نوع توصیف متفاوت از برنامه‌های پیاده شده وجود داشت. توصیف حکومتی که زبان قدرت مروج آن بود و مشروعیت خود را نه از مردم بلکه از ابزارهای قدرت و اجبارهای سیاسی و تکیه بر حامیان کسب می‌کرد. توصیف گروه‌های سیاسی در حاشیه قدرت که می‌کوشیدند زوایای مختلف زبان رسمی را و آنچه در پس زبان قدرت نهفته است را توصیف نمایند و به آگاهی‌بخشی به توده‌ها مبادرت ورزند. پس از شکل‌گیری گفتمان انقلابی مردم ایران با هدایت‌گری امام خمینی در آغاز دهه ۱۳۴۰ ش. به توصیف مبانی معرفت‌شناختی اسلام در باب سیاست پرداختند. ایشان قدرت سیاسی را در متن جهان بینی اسلامی تعریف نموده و معتقد بودند قدرت افزون بر آن که خصلتی دینی دارد و از این محل دچار تقویت یا تضعیف می‌شود؛ برای

تبدیل شدن به اقتدار ناگزیر باید از صافی دین عبور کند و بدون طی این مرحله - که از آن به مشروعیت بخشی به قدرت یاد می‌شود - نمی‌توان توقع وجود اقتدار ملی را در جامعه اسلامی داشت (افتخاری، ۱۳۸۳: ۱۵۱). گفتمان پهلوی دوم با برنامه‌های نوسازی خود و عرفی‌سازی جامعه به دنبال ساخت طبقه جدید برگرفته از آن بود که در جهت ایدئولوژی تبلیغی آن گام بردارند. همچنین طبقات متوسط سنتی و لایه‌هایی از طبقات متوسط جدید که با زبان انتقادی نظم موجود را به چالش می‌کشاندند را به حاشیه رانده و راه اجرای سیاست‌های حکومتی را هموار نماید. لذا با توصیف برنامه‌های خود به عنوان الگوهای مدرن و مترقی می‌کوشید به آن مشروعیت دهد. در این جهت اسلام غیرسیاسی و روحانیت منفعل در پیشبرد این رویکرد می‌توانست راه‌گشا باشد. امری که از سوی نهاد روحانیت پنهان نماند. لذا امام خمینی به توصیف ایدئولوژی مذهبی و کاربست آن در سیاست مبادرت کرد و اسلام را دینی سیاسی و دارای برنامه برای جامعه ایران توصیف نمود.

امام خمینی، همواره به ارتباط بین دین با سیاست معتقد بوده است؛ و مضمونش این است که قوانین سیاسی در اسلام بیشتر از قوانین عبادی است؛ و همچنین بسیاری از قوانین عبادی دارای ابعاد و معانی سیاسی است. ایشان در زمان تبعید در نجف اشرف، در سال ۱۳۴۸ ق. فرمودند: «بسیاری از احکام عبادی از خدمات اجتماعی و سیاسی صادر می‌شود پس عبادات در اسلام هر دو مقوله سیاسی و تدبیرات اجتماعی را در بر می‌گیرد.» (رئوف، ۱۳۹۳: ۴۴). ایشان درباره آمیختگی دین و سیاست همچنین بر این باور بودند که اسلام دین سیاست است (با تمام شئونی که سیاست دارد). این نکته برای هر کس که کمترین تدبیری در احکام حکومتی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام بکند، آشکار می‌گردد. پس هر که را گمان بر این برود که دین از سیاست جداست، نه دین را شناخته است و نه سیاست را (قاضی‌زاده، ۱۳۷۸: ۵۷). امام خمینی پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی و فقدان مرجعیت شیعی در قم، درباره ارسال تسلیت شاه به آیت‌الله حکیم فرمودند:

«دولت نمی‌خواهد روحانیت قدرت داشته باشد؛ و نمی‌خواهد در ایران باشد. و به همین دلیل بعد از مرگ آیت‌الله بروجردی متوجه آقای حکیم شدند. گرچه آقای حکیم را نمی‌خواستند؛ اما مایل بودند که مرجع تقلید، در نجف باشد که مزاحم کارشان نباشد، ولی نشد...» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج: ۱، ۲۴۷).

رویارویی آغازین امام با رژیم سیاسی پهلوی با بهره‌گیری از سازو کارهای پند و اندرز و ارائه راهکارهای مناسب و ضروری به دلتمردان برای بازگشت به مسیر اصیل و مطلوب خداوند و مردم بود و بهره‌گیری از شیوه‌های دیگری چون تظاهرات و اعتصاب و... به طور کلی، فعال و تعمیق‌سازی روند بسیج سیاسی برای فروپاشی آن (براتعلی‌پور، ۱۳۹۰: ۲۱۶). امام با تلگرامی با شاه خواستار لغو لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی گردید. شاه نیز پیگیری را به شخص نخست وزیر و کابینه‌اش که متصدی اجرای طرح بودند، محول کرده بود. در واقع از اینکه مخاطب مستقیم قرار گرفته بودند، چندان خرسند نبودند و این اخطارها را چندان جدی نگرفته بود. لذا امام تلگرامی در مهرماه ۱۳۴۱ ش. به اسدالله علم فرستاد و در آن فرموده بودند:

«...دولت اقداماتی را در نظر دارد که مخالف شرع اقدس و مبانی صریح قانون اساسی است. اکنون که اعلیحضرت درخواست علمای اعلام را به دولت ارجاع فرموده‌اند و مسئولیت به دولت شما متوجه است، انتظار می‌رود به تبعیت از قوانین محکم اسلام و قوانین مملکتی، اصلاح این امر را به اسرع وقت نمایید... علمای اعلام ایران و عتبات مقدسه و سایر مسلمین، در امور مخالفه با شرع مطاع، ساکت نخواهند ماند و به حول و قوه خداوند تعالی امور مخالفه با اسلام رسمیت نخواهد پیدا کرد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۸۱).

با اصرار دستگاه حاکم بر اجرای لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی^۱ در ۱۵ آبان ۱۳۴۱ ش. امام در ادامه اعتراضات فرمودند:

«... اگر گمان می‌کنید باز در چند روزه قرآن کریم را در عرض «اوستا»ی زرتشت، «انجیل» و بعضی کتب ضاله قرار داد، و به خیال از رسمیت

۱. در ۱۴ مهر ۴۱ ش. اعلام تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. با مخالفت امام و سایر جریان‌ها اپوزیسیون در آذر ۱۳۴۱ ش. شاه ناگزیر مجبور به اعلام لغو تصویب نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی شد. در ۱۹ دی ۴۱ اصول شش‌گانه‌ی «انقلاب سفید» شاه اعلام شد. طرح شش ماده‌ای جنجالی معروف به انقلاب سفید را رژیم اعلام کرد. این طرح افزون بر تقسیم اراضی، ملی کردن جنگل‌ها، فروش کارخانه‌های دولتی به سرمایه‌داران خصوصی، فروش سهام کارخانه‌ها به کارگران، اعطای حق رأی به زنان و ایجاد سپاه دانش را در بر می‌گرفت. شاه برای مشروعیت‌بخشی به «انقلاب» همه پرس‌سراسری برگزار کرد. براساس گزارش‌های دولت، در بهمن ماه ۱۳۴۱ ش. ۹۹ درصد رأی‌دهندگان این طرح شش ماده‌ای را تأیید کردند (رهبری، ۱۳۸۴: ۲۸۲).

انداختن قرآن کریم، تنها کتاب بزرگ آسمانی چند صد میلیون مسلم جهان، افتاده‌اید و کهنه‌پرستی را می‌خواهید تجدید کنید، بسیار در اشتباه هستید. اگر گمان کردید با تصویب‌نامه‌های غلط و مخالف قانون اساسی می‌شود، پایه‌های قانون اساسی را که ضامن ملیت و استقلال مملکت است، سست کرد و راه را برای دشمنان خائن به اسلام و ایران باز کرد، بسیار در خطا هستید...» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۹۰).

دستاوردهای مقابله امام با لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی برای نیروهای منتقد گفتمان حاکم عبارت بودند از: بیداری مردم مسلمان و حضور آن‌ها در صحنه مبارزه، افشاگری وابستگی شاه به امریکا و خطر نفوذ اسرائیل، شناخته شدن چهره سیاسی - دینی امام خمینی (نقوی حسینی، ۱۳۸۰: ۱۳۵-۱۳۴).

امام خمینی پس از آزادی از زندان در اعتراض به لوایح دولتی در سال ۱۳۴۲ ش. در اولین سخنرانی خود فرمودند: آمد یک نفر از اشخاصی که میل ندارم اسمش را ببرم گفت: آقا سیاست عبارت است از: دروغ گفتن، خدعه، فریب، نیرنگ و خلاصه پدر سوختگی است و آن را شما برای ما بگذارید... گفتم: از اول ما وارد این سیاست که شما می‌گویید نبوده‌ایم (قاضی‌زاده، ۱۳۷۷: ۵۶).

از دیدگاه امام خمینی شعار سیاست از دین جداست، از تبلیغات استعماری است، که می‌خواهند ملت‌های مسلمان را از نجات در سرنوشت خویش بازدارند. در احکام مقدس اسلام، بیش از امور عبادی در امور سیاسی و اجتماعی، بحث شده است (تبیان دفتر چهل و پنجم، ۱۳۸۴: ۱۱۶). امام خمینی با توصیف دین اسلام - شیعی به عنوان آموزه‌ای سیاسی و عبادی در متن جامعه ایران می‌کوشید دین را تأمین‌کننده احتیاجات مردم مسلمان ایران معرفی کند و تبلیغات منفی پیرامون اسلام غیرسیاسی را نفی می‌کرد.

به طور کلی با شکل‌گیری جنبش انقلابی مردم ایران با رهبری سیاسی امام خمینی مجموعه رویدادها از آغاز تا سال ۱۳۴۳ ش. سبب شد گفتمان حاکم با ابزار سرکوب سعی در تفرق سیاسی آن‌ها داشته باشد و با تبعید رهبری به خارج از کشور و زندانی کردن سران گروه‌های سیاسی به کنترل اجتماعی جامعه بپردازد. توصیف نیروهای انقلابی در متن جامعه ایران از سیاست‌های اجرایی گفتمان حاکم مغایرت رفتارهای سیاسی آن با هنجارهای ارزشی جامعه و وابسته به بیگانه و در جهت تأمین منافع آنان بود که مقبولیت عمومی ندارد. لذا زبان انتقادی آنان تا این مرحله بیشتر اصلاح این

رویه و در نظر گرفتن خواست عمومی و احترام به اصول قانون اساسی در باب حکومت و منافع عمومی بود. توصیف امام خمینی از حکومت براساس متون دینی و سنت‌های مذهبی رایج در جامعه بود و با این گفتار می‌کوشید به برملا کردن رفتارهای سیاسی گفتمان حاکم مبادرت نماید. مشروعیت قدرت پشت زبان انتقادی امام خمینی را خواست مردمی را رسمیت می‌بخشید. زیرا سخنگوی صداهای اکثریتی بود که در حاشیه قرار داشتند و دچار نوعی بیگانگی با هنجارهای تبلیغی بودند. از سویی دیگر، با بحران مشروعیت گفتمان حاکم صرفاً بر حامیان داخلی و خارجی برای پیشبرد اهداف خود تکیه داشت. کلیه مخالفین را به عنوان عناصر مخرب و مانع ترقی قلمداد کرده و سعی در حاشیه‌رانی آنان داشت. لذا مخالفین را عناصر خرابکار برای هدایت جامعه به سمت الگوهای پیشرفت توصیف می‌کرد.

تبیین مفاهیم دوگانه مستضعفین - مستکبرین در منظومه فکری امام خمینی و تفسیر الگوی مطلوب حکومت برای ایران

گفتمان پهلوی دوم پس از روبه‌رو شدن با گفتمان انقلابی و رهبری دینی آن همچنان بر اجرای برنامه‌های نوسازی تأکید داشت. فقدان زیرساخت‌های اجتماعی - اقتصادی و عدم تسری این برنامه‌ها به حوزه سیاست با توجه به ساخت مطلقه حاکم و عدم تطبیق عقلایی برنامه‌های نوسازی با فرهنگ جامعه، سبب برهم خوردن تعادل موجود و رشد ناموزون طبقات اجتماعی و گسترده‌تر شدن شکاف‌های طبقاتی گردید. گفتمان حاکم که متکی بر رانت نفت و فرآورده‌های خام بود و به نوعی از جامعه استقلال مادی داشت. با رانت‌های موجود و تغذیه گروه حامیان از آن و محرومیت اکثریتی جامعه، زمینه‌های رشد و فراگیر شدن جنبش انقلابی مردم را با هدایت امام خمینی فراهم کرد. امام هوشیارانه با بهره‌برداری از زمینه‌های موجود در متن جامعه به تفسیر نظام ناعادلانه طبقاتی جامعه ایران و دوقطبی‌سازی جامعه براساس مفاهیم دوگانه اکثریت محرومین و اقلیت مستکبر و مرفه (گروه حاکمان) به عنوان ژانرهایی که نشانگر واقعیت موجود بودند، مبادرت کرد. در متن جامعه ایران آحاد مردم را دعوت به مبارزه برای احقاق حقوق خود کرد و به تفسیر حکومت مطلوب که تأمین‌کننده خواست محرومین از قدرت بود، مبادرت نمودند.

وجوه مختلف مدرنیسم پهلوی موجب تخریب تنوعات جامعه سنتی می‌شد، صنعتی

کردن مستلزم حذف یا تضعیف بازار و خرده بورژوازی و اصناف بود، سکولاریسم جایگاه روحانیت و فرقه‌های مذهبی را تضعیف می‌کرد (بشیریه، ۱۳۷۸: ۷۶). با توجه به ساخت پاتریمونالیستی گفتمان مسلط و عدم پوشش حوزه سیاست در اجرای برنامه‌های نوگرایانه خود به این دلایل، در حوزه اجتماعی و اقتصادی نیز با توجه به توزیع منابع در بین اقلیت حاکم و انحصاری بودن ساخت بوروکراتیک دولتی سبب بروز نارضایتی نیروهای بیرون از مرکز برای مشارکت آزادانه در امور سیاسی گردید. حرکت انقلابی مردم ایران با زعامت طبقات متوسط سنتی و همدلی طبقات متوسط جدید شکل رسمی به خود گرفت.

در جامعه‌ی مذهبی، نهادهای دینی مهم‌ترین نهادهای مدنی هستند. این نهادها به شرط آنکه در دولت ادغام نشوند یا خود به دولت تبدیل نشوند، ملجاء و پناهگاه مناسبی برای دینداران به حساب می‌آیند (محمدی، ۱۳۷۸: ۲۷۳). احزاب دولتی و مجالس قانون‌گذاری وابسته و انسداد سیاسی و عدم پاسخگویی با مردم با توجه وجود دولت رانتیر متکی به نفت و... همگی سبب گردید برای بیان مطالبات افشار مختلف مردم به مساجد و اماکن مذهبی و یا دفاتر احزاب آزاد روی بیاوردند. به مرور این فعالیت‌های که به نوعی تظلم‌خواهی بود به شکل زیرزمینی و با اوج‌گیری به کف خیابان‌ها کشیده گردید.

منظور از سیاست‌های خیابانی، مجموعه‌ای از مناقشه‌ها یعنی یک حرکت توده‌ای در مقابل مقامات مسئول است که در فضای فیزیکی و اجتماعی خیابان‌ها شکل می‌گیرد و بروز می‌کند. افشاری که از نظر ساختاری فاقد هرگونه جایگاه نهادی برای بیان نارضایتی‌شان هستند. دو عامل کلیدی باعث تبدیل شدن خیابان به عرصه فعالیت سیاسی می‌شوند؛ عامل نخست، استفاده از فضای عمومی به عنوان محلی برای ستیزه‌گری بین توده و قدرت حاکم. عامل دوم، شکل‌گیری سیاست‌های خیابانی چیزی است که آن را «شبکه انفعالی» در بین استفاده‌کنندگان اماکن عمومی می‌نامیم. هر عمل سیاسی مستلزم درجه‌ای از سازماندهی چه به طور رسمی و چه غیررسمی، که آگاهانه صورت می‌گیرد، واسط بین «شبکه انفعالی» و «عمل»، تهدید مشترک است. وقتی اجزای منفرد، دستاوردهایشان مورد تهدید قرار بگیرد، شبکه‌ی انفعالی موجود بین آن‌ها، به طور خود به خودی، به یک شبکه‌ی فعال و عمل جمعی منتهی می‌شود. فرآیند تبدیل یک شبکه‌ی انفعالی به یک شبکه‌ی فعال و عمل جمعی هیچ‌گاه دارای روند

مشخص و معینی نیست. عواملی چون «بحران مشروعیت» دولت، شکاف بین نخبگان حاکم بر جامعه، گسست کنترل اجتماعی و دستیابی به منافع جدید، همگی ممکن است عمل جمعی را تسهیل سازند. به عقیده‌ی «تارو» تبدیل یک شکایت و نارضایتی به یک عمل جمعی هیچ‌گاه به طور خودکار انجام نمی‌پذیرد؛ ارتباطات بسیار و برنامه‌ریزی‌های آگاهانه نیز برای این کار نیاز است (بیات، ۱۳۹۳: ۴۶-۳۹). با وجود تضادهای اقتصادی و توزیع نابرابر منابع مادی و فرصت‌های اقتصادی در بین گروه حاکمان و محرومیت اکثریت مردم از دخل و تصرف در مسائل کشور امام خمینی با تبیین مفاهیم دو گانه مستضعفین و مستکبرین و کار بست دادن آن برای نظام حاکم بر ایران در جهت بسیج توده‌ای و تحرک اجتماعی گام برداشت.

مفاهیم دو گانه مستکبرین - مستضعفین در کلام سیاسی امام پس از شکل‌گیری گفتمان نوظهور انقلابی به عنوان بیانگر اکثریت محرومین و اقلیت مرفه که مبانی مشروعیت خود را متن دینی و سیره‌ی عملی آن می‌گرفت برای بسیج سیاسی مردمی در برابر گفتمان حاکم پس از تثویز شدن به شکل کار بست عملی در دستور کار امام خمینی قرار گرفت. در واقع امام این دو ژانر را به عنوان نشانگانی که ترسیم‌کننده شرایط عینی جامعه ایران است برای اکثریت جامعه ایران که تحت استیلای گفتمان حاکم هستند و در حاشیه قدرت به عنوان یک آلترناتیو تبلیغی که گویا در متن جامعه جاری بود، به کار گرفت و کوشید به تفسیر آن در سطح جامعه مبادرت نماید.

در منطق امام خمینی، همه حکومت‌های نامشروع در ذیل عنوان طاغوت جای می‌گیرد. و از آن با عناوینی چون قدرت سیاسی ناروا، قدرت سیاسی باطل و یا حکومت جائر، تعبیر کرده است و بر این باور هستند، به راه انداختن مقابله با طاغوت، یعنی قدرت‌های سیاسی ناروایی که در سراسر وطن اسلامی برقرار است وظیفه‌ی ماست... خداوند در قرآن، اطاعت از طاغوت و قدرت‌های ناروای سیاسی را نفی فرموده است. ائمه علیهم‌السلام و پیروانشان یعنی شیعه، همیشه با حکومت‌های جائر و قدرت‌های سیاسی باطل مبارزه داشته‌اند. در اندیشه امام سلطنت که حکومتی فردی و مبتنی بر زور بوده و از مصادیق طاغوت به شمار می‌رود. غیرمشروع بودن این نوع از حکومت، علاوه بر اینکه به خداوند و قوانین آن منسوب نیست، با زورگویی و وراثت همراه است که براساس دیدگاه فقه سیاسی شیعه مطرود و منفی محسوب می‌شود (ایزدهی، ۱۳۹۰: ۱۷۷-۱۷۵).

به باور امام، احکام مترقی اسلام این است که به حال مستضعفین و ضعفا بیشتر عنایت دارد تا به حال دیگران، آنکه طرفدار مستضعفین است، آن رژیم می‌خواهد مستضعفین را از قید و بند آن گرفتاری‌ها بیرون بیاورد، آن اسلام است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۹: ۵۰). از منظر امام مستضعفین به خودآگاهی سیاسی نیازمند بودند. ایشان بر این باور بودند که ما می‌خواهیم مستضعفین وظیفه‌یشان را با مستکبرین بفهمند. این مستضعفین اکثراً نمی‌دانند. ما هم نمی‌دانیم. ما هم جزء مستضعفین هستیم... ما می‌خواهیم آن مقداری که امکان دارد بفهمیم این را. درست عرضه کنیم به مستضعفین دنیا. تا بفهمند مستضعفین که این مستکبرین با آن‌ها چه می‌کنند... (بی‌نام، ۱۳۹۰: ۶۹). در واقع رهبری نیروهای انقلابی با وجود زمینه‌های کافی در حوزه گفتمان گونی گفتمان حاکم را به عنوان اقلیتی مستکبر که به سنت‌های مذهبی و فرهنگ جامعه بی‌اعتنا است معرفی و برای دستیابی به حکومتی براساس خواست مردم و متناسب با شرایط ذهنی و عینی وعده می‌داد و آگاهی‌بخشی می‌گردد. گروهی اقلیت و غنی که اکثریتی محروم را استثمار کرده و منابع مادی را در جهت رفاه خود مورد استفاده قرار داده و با وابستگی به بیگانگان در جهت کسب رضایت آنان نه جامعه گام بر می‌دارد. امام معتقد بودند از اهداف و وظایف حکومت اسلامی لزوم نجات مردم محروم و مظلوم از بند ظالمان است چون که استعمارگران به واسطه اعمال سیاسی خود که بر مردم مسلط شده‌اند آن‌ها را به دو گروه ظالم و مظلوم، مستضعف و مستکبر تقسیم کرده‌اند که افراد مظلوم سعی می‌کنند به هر قیمتی که شده خود را از قید و بند ظالمین نجات داده و از زیر سلطه آن‌ها رهایی یابند. و افراد ظالم سعی می‌کنند که موقعیت به دست آمده را حفظ کرده و با کمک اقلیت‌های حاکم و دستگاه‌های حکومتی جابر و سرکوبگر مانع از رهایی مظلومین و مستضعفین گردند. بنابراین یکی از وظایف حکومت اسلامی و دستگاه رهبر آن، پشتیبانی و حمایت از مظلوم و دشمنی با ظالمین می‌باشد (صادقی، ۱۳۷۹: ۱۳۴). امام خمینی پس از اعتراضات مستمر به لوایح گفتمان حاکم که پوشش‌دهنده مصالح عمومی و متناسب با نظام معنایی جامعه مسلمان ایران قلمداد نمی‌کردند ابتدا به بورسای ترکیه و در ادامه به نجف عراق تبعید گردید. پس از وقایع قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش. و تبعید امام گفتمان انقلابی با وجود اختناق دستگاه حاکم به شکل زیرزمینی به تبلیغ الگوهای مورد پذیرش خود در سطح جامعه مبادرت می‌کرد. گام عملی و مهمی که امام در اواخر سال ۱۳۴۸ ش. برداشتند،

نگارش کتاب *ولایت فقیه سیاسی* بود که عملاً به عنوان یک مدل از حکمرانی مطلوب برای آینده سیاسی ایران تهیه گردیده بود. با ادله فقهی مبانی مشروعیت حکومت اسلامی تبیین گردیده بود. امام خمینی نشانگان دوگانه اکثریت مستضعفین و اقلیت طاغوت را که برگرفته از اسطوره‌های دینی برای تفسیر شرایط عینی طبقات مختلف اجتماعی ترسیم کرده بود را تحت رهبری فقهای دینی و زعامت سیاسی آنان برای یک حکومت مطلوب اسلامی و عدل گستر بازنمایی گردانید. در واقع امام با تفسیر حکومت مطلوب مطابق هنجارهای ارزشی مردم ایران و عدم تطابق گفتمان حاکم با این شرایط ایده‌آل با بیگانه قلمداد کردن آن و نفی آن و ارائه حکومت دینی و تفسیر فقهی آن توانست اسلام سیاسی و نظام متکی بر اراده عمومی را ارائه نماید. در متن جامعه ایران زمینه‌های مقبولیت گفتار امام، تکیه بر سنت‌های دینی و در نظر گرفتن محرومیت‌ها و وعده دستیابی به آن بود که تفسیر دینی نیز علاوه بر پذیرش مردمی مشروعیت‌دهنده بدان بود.

درباره نظریه ولایت فقیه و لزوم تشکیل حکومت در عصر غیبت و مسئولیت فقیه در اداره‌ی آن ملا احمد نراقی در آثارش از جمله *عوائد الایام* شالوده‌ی ادله‌ی نقلی آنچه را که امام خمینی تفصیل و بسط دادند، ارائه کرده است. ادله‌ی عقلی - کلامی لزوم ولایت فقیه در عصر غیبت نیز در استدلال آیت‌الله بروجردی از مسئله تا حدودی روشن است. البته تبیینی که حضرت امام از گستره‌ی اختیارات ولی فقیه ارائه کردند و به تعبیر ایشان اختیارات حکومت از چهارچوب احکام فرعی‌ی الهیه (اعم از احکام اولیه و ثانویه) فراتر است، ویژه‌ی امام بود و این نکته قبلاً از طرف فقیهانی که در این زمینه نظر داده بودند، مطرح شده بود... (قاضی‌زاده، ۱۳۷۷: ۶۶۹). امام در عصر غیبت ولایت فقیه را که خاستگاه ولایت وی در انتصاب الهی است. حاکم مشروع خوانده بلکه آن را سند مشروعیت کارگزاران حکومت دانسته است. مطابق این معنا هر حکومتی در عصر غیبت که ریشه در ولی فقیه بودن نداشته باشد، طاغوت و جائز خواهد بود. چنانچه می‌فرمایند: «اگر چنانچه فقیه در کار نباشد، ولایت فقیه در کار نباشد، طاغوت است...». (ویژه‌نامه همایش بین‌المللی گفتمان اسلام سیاسی امام خمینی و جهان معاصر (نشریه تخصصی رایحه)، ۱۳۹۵: ۳۹). امام خمینی اقلیت حاکم را که وابسته به دیگری یا اجانب خطاب می‌کرد را در خدمت مستکبرین جهانی دانست. طاغوت حاکم که در جهت منافع مستکبرین چپاول‌گر جهانی گام بر می‌دارند و کلیه مراودات

سیاسی آنان را مطرود دانست.

به طور کلی امام با وابسته خواندن شخص حاکم که مشروعیت مردمی ندارد و به جای تکیه بر آرای مردم به دنبال کسب رضایت حامیان بیگانه است و به تفسیر حاکم مطلوب از منظر دینی پراخت و ذهنیت‌ها را برای نفی و منفور گردیدن شخص حاکم و حامیان که در جهت خیر عمومی گام بر نمی‌دارند، مهیا کرد. محرومین جامعه که گروه حاکم و حامیان خارجی آن‌ها به قیمت چپاول آنان برای بقاء و رفاه اقلیتی در صدد نادیده گرفتن اکثریت موجود هستند. امام خمینی با تفسیر حکومت از منظر دینی هر آنچه غیر از آن بود را نامشروع دانست.

امام خمینی در ۲۰ تیرماه ۱۳۴۹ ش. درباره هجوم سرمایه‌داران آمریکایی به ایران فرمودند:

«اکنون راه را برای مصیبت بزرگتری باز کرده‌اند و ملت را به اسارت سرمایه‌داران می‌خواهند درآورند. بر رجال دینی و سیاسی و جوانان مدارس دینی و جوانان مدارس و دانشگاه و بر همه‌ی طبقات لازم است که قبل از اجرا شدن این واقعه و نتایج مرگبار آن اعتراض کنند؛ به دنیا برسانند که این قراردادها مخالف رأی ملت است. اینجانب اعلام می‌کنم هر قراردادی که با سرمایه‌داران آمریکا و دیگر مستعمرین بسته شود، مخالف خواست ملت و مخالف احکام اسلام است. وکلای مجالس ایران چون منتخب ملت نیستند رأی آن‌ها قانونی نیست و مخالف قانون اساسی و خواست ملت است... اکنون زراعت، صنعت، معادن، منابع جنگلی و حتی توزیع متاع در سراسر کشور و جلب سیاحان را در اختیار آنان خواهند گذاشت و برای ملت ایران جز باربری و کارگری برای سرمایه‌داران و ذلت و فقر و فاقه چیزی نخواهد ماند. شما از خواب‌هایی که برای این کشورها دیده‌اند اطلاع ندارید...» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۷۸).

اقشار پایین جامعه و کارگران صنایع مدرن که با دستمزدهای پایین و هزینه‌های سنگین زندگی در شهرهای بزرگ روبه‌رو بودند و اکثراً با تغییر شیوه زیستی سنتی با نتایج برنامه‌های نوسازی گفتمان پهلوی دوم شرایط سختی پیدا کرده بودند، با نگرش بر تضادهای اقتصادی و کیفیت پایین زندگی خود و در حواشی شهرها زندگی کردن و ... اکثر آن‌ها جذب نیروهای انقلابی و مبارزین شدند. امام خمینی با تفسیر

شرایط کنونی جامعه و مقصر دانستن گروه حاکمان به تفسیر شرایط مطلوب برای آنان و تشویق برای مقابله با دستگاه حاکم دعوت می‌کرد. امام خمینی این برنامه‌ها را در جهت منافع گروه حاکم و حامیان بیگانه توصیف کرد که به قیمت زاغه‌نشینی مردم ایران و اقشار آسیب‌پذیر تمام می‌شود. لذا ایشان در متن جامعه ایران با وجود زمینه‌های فقر عمومی و محرومیت‌ها به تفسیر مظالم دستگاه حکومتی مبادرت کرد. امام در پیامی خطاب به طبقه کارگر و مستمری‌بگیر، درباره حقوق آنان از دیدگاه اسلام فرمودند:

«کارگران کارخانه‌ها و دیگر کارگران و کارمندان و طبقات مستضعف باید بدانند که اسلام از بدو ظهور طرفدار آنان بوده و در حکومت عدل اسلامی به آنان اجحاف نمی‌شود و کسانی که با دستور یا میل و نفع اجانب بین آنان می‌روند و با پخش اکاذیب فریبنده می‌خواهند آنان را از اسلام جدا کنند، همان‌ها هستند که بعضی سران آنان در خدمت درباره محمدرضا پهلوی‌اند و همه‌ی آن‌ها آگاهانه و ناخودآگاهانه در خدمت اجانب هستند. لازم است این عناصر مفسده‌جو را در بین خودشان و در کارخانه‌ها راه ندهند و از اجتماعات آنان احتراز کنند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲۶۲).

رژیم حاکم رفتارهای سیاسی خود را در جهت خیر عمومی و پیشرفت تبیین می‌نمود و نیروهای انقلابی با انتقاد از اعمال رژیم آن را در جهت تضعیف سنت‌ها و فرهنگ بومی به جامعه معرفی می‌کردند، نوعی دوگانگی در تبیین و تفسیر متن که به دو قطبی‌سازی جامعه منجر گردید.

امام خمینی درباره پیامدهای انقلاب سفید شاه برای ملت ایران می‌فرماید:

«این انقلاب ننگین و خونین به اصطلاح سفید، روزگار ملت را سیاه‌تر ساخت. زندگی دهقانان و زارعین اسیر را بیشتر تباہ کرد. اکنون در بسیاری از شهرستان‌ها و اکثر روستاها درمانگاه، دکتر و دارو وجود ندارد. از مدرسه، حمام و آب آشامیدنی سالم خبری نیست و - به حسب اعتراف بعضی از مطبوعات - در بعضی از دهات، کودکان معصوم را از گرسنگی به چرا می‌برند ولی دستگاه جبار صدها میلیون تومان، از سرمایه این مملکت را صرف جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی، که خدا می‌داند چه مصیبت و سیه‌روزی برای مردم و چه وسیله‌ی

اخاذی و غارتگری برای اعمال استعمار به بار آورده است. بودجه هنگفت و سرسام‌آوری که در امر مبتذل صرف می‌شود اگر برای سیر کردن شکم‌های گرسنه و تأمین زندگی سیه‌روزها خرج می‌شد، تا اندازه‌ای از مصیبت‌های ما می‌کاست لیکن استفاده‌جویی و خودکامگی نمی‌گذارد که این‌ها به فکر ملت باشند... دنیا بداند این عیاشی‌ها مربوط به مسلمانان ایران نیست، و دایرکننده و شرکت‌کننده‌ی این جشن‌ها خائن به اسلام و ملت ایران می‌باشند. (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۲۶)

امام خمینی حرکت امام حسین^(ع) و قیام عاشورا را در جهت مبارزه با مظالم در جامعه اسلامی قلمداد کرد و با پیوند گفتمان انقلابی به تداوم این راه گروه رقیب را به اسطوره‌های مطرود دینی شبیه‌سازی کرد و با وابسته دانستن آن به اجانب، خواهان حرکت گسترده عمومی و طغیان بر حسب تکلیف مسلمانی در برابر جور زمانه گردید. امام خمینی درباره بی‌عدالتی دستگاه حاکم و وابستگی آن می‌فرماید:

«...سید الشهداء آمده بود حکومت بکند، اصلاً برای این معنا آمده بود. و آن‌هایی که خیال می‌کنند که حضرت امام حسین^(ع) برای حکومت نیامده، خیر، این‌ها برای حکومت آمدند، برای اینکه حکومت دست مثل سیدالشهداء باشد... مسلمانان می‌بینند کسانی فرمانبر دولت‌های بزرگ هستند الآن با مسلمین، با مستضعفین، چه می‌کنند. تمام این‌ها ظاهر می‌گویند که ما اقامه عدل می‌خواهیم بکنیم اما چه عدلی؟ عدل آمریکایی؟» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۱).

در واقع امام با الهام‌گیری از قیام امام حسین^(ع) و تعمیم آن با عصر خود به تفسیر اهداف قیام با حکام جور پرداخت. لذا دستگاه حاکم را به حکامی تشبیه کرد که در برابر عدالت‌خواهی ایستادگی کردند و رسالت خود را تداوم راه حسینی تفسیر نمود. آنچه قدرت زبان امام را مشروعیت می‌بخشد، تکیه بر متون دینی و باورهای جامعه و آرمان‌های اصیل اسلامی در تحریک سیاسی جامعه بود.

بین سال‌های ۱۳۵۰ش. تا ۱۳۵۵ش. گفتمان پهلوی دوم اوج استیلای سیاسی خود را با شرایط مناسب داخلی و حمایت‌های خارجی نیکسون برای مهار و کنترل اجتماعی انقلابیون به کار بست. جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۵۳ش. و تحریم نفتی اعراب نسبت به دول متحد رژیم اسرائیل و ۴ برابر شدن قیمت نفت بی‌اعتنایی

شاه به آن و صدور بی‌رویه نفت ایران سبب سرازیر شدن منابع مادی فراوان در ایران و تقویت ارتش و ابزار سرکوب گردید. آمریکا با فروش تسلیحات نظامی گسترده به ایران ضمن کسب منافع سرشار اقتصادی در جهت متحد منطقه‌ای خود عمل می‌کرد. در سال ۱۳۵۳ش. رژیم با منحل کردن نظام دوحزبی دولتی پیشین و اعلام نظام واحد و یا تک حزبی رستاخیز شاه - ملت درصدد بود بر نیروهای انقلابی فشار سیاسی را بیشتر کند. گفتمان حاکم رسماً اعلام کرد که شرکت در حزب رستاخیز وظیفه ملی است و افرادی که آن را تحریم کرده را با ژانرهایمانند مرتجعین سرخ و سیاه به عنوان نشانگان ضد توسعه معرفی می‌کرد. با زبان قدرت و ابزارهای سرکوب می‌کوشید با تفسیر اعمال سیاسی خود مبادرت کند. در واقع، با تنگ شدن عرصه اجتماعی بر روی نیروهای مبارز گفتمان حاکم به تفسیر شرایط سیاسی و حقوقی جامعه با زبان قدرت برای برون‌رفت از بن‌بست‌ها مبادرت کرد. از سوی دیگر، امام خمینی با تفسیر رفتارهای سیاسی رژیم حاکم و بیگانه قلمداد کردن آن، جامعه را به استقامت و تداوم مبارزه در جهت رسیدن به هدف نهایی فراخواند. امام حکام جور را در طول تاریخ اسلام محکوم به زوال دانست و زمینه‌های تاریخی حرکت انقلابی را به قیام امام حسین^(ع) متصل و به تفسیر اهداف جنبش انقلابی با رویکردی دینی پرداخت.

امام خمینی در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۵۳ش. درباره تحریم شرکت در حزب رستاخیز شاه - ملت فرمودند:

«... نظر به مخالفت این حزب با اسلام و مصالح ملت مسلمان ایران، شرکت در آن بر عموم ملت حرام و کمک به ظلم و استیصال مسلمین است؛ و مخالفت با آن از روشن‌ترین موارد نهی از منکر است... مردم مسلمان ایران مجبورند در برابر شاهی سر تسلیم فرود آورند که دستش تا مرفق به خون علمای اسلام و مردم مسلمان این کشور آغشته است. شاهی که می‌خواهد تا قطره‌ی آخر نفت این کشور را بفروشد و پولش را - به عناوین مختلف - به سرمایه داران و چپاول‌گران تقدیم نماید و به آن افتخار کند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۷۲-۷۱)

در واقع، رهبری با بسیج سیاسی توده‌ها کوشید در جهت حذف گفتمان حاکم به‌عنوان عناصر وابسته به بیگانه که با به هدر دادن منابع و ثروت کشور برای بقاء در جهت منافع حامیان خارجی گام برمی‌دارد؛ لذا با تفسیر حکومت متناسب با دین و

مورد وفاق عمومی با زبانی انتقادی گفتمان حاکم را به چالش کشاند. امام خمینی پس از مراجعت به فرانسه در تاریخ ۲۸ مهر ۱۳۵۷ ش. در سخنانی در جمع دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج درباره ماهیت سلطنت شخص حاکم فرمودند: «... شما به هر {بخش} که در مملکت ایران فکر بکنید، این آدم - که از پدرش بدتر است که پدرش از شمر هم بدتر بود - این آدم، به ما ضرر زده است؛ از مذهب گرفته تا نظامی گرفته، این خیانتکار است. ما می‌گوییم که ملت ما می‌گویند که مرگ بر این سلطنت، سلطنت خیانتکار؛ و ما این سلطنت خیانت‌کار را نمی‌خواهیم. اصلاً سلطنت از اول خیانتکار بوده؛ خوب‌هایشان هم بد بودند. آن‌هایی که شما یا مردم به واسطه‌ی تبلیغات برایشان دعا می‌کنند، آن‌ها هم خبیث بودند. این‌ها دیگر بدتر از آن‌ها هستند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۶۵)

امام خمینی درباره مبارزه تا حد نثار جان علیه دستگاه حاکم در پیامی خطاب به ملت ایران در ۴ آبان ۱۳۵۷ ش. می‌فرماید:

«عزیزان من از فدای دادن و نثار جان و مال در راه خدا و اسلام و ملت مسلمان نهراسید، که این شیوه پیغمبر عظیم‌الشان و اوصیا و اولیای آنان بوده، و خون مارنگین‌تر از خون شهدای کربلا نیست که با مخالفت با سلطان جائر که متمسک به اسلام بود و خود را خلیفه‌ی اسلام معرفی می‌کرد، ریخته شد... اسلام برخلاف ادعاهای کذب مکاتب دیگر که سران آن همیشه گفته‌اند و عمل نکرده‌اند و با بردن منابع ایران، ما را در فقر و وابستگی قرار داده‌اند، به خواست تمام مردم محروم، جامه‌ی عمل می‌پوشاند. ما با آغوش باز از شما استقبال می‌کنیم و به شما خدمت می‌کنیم. اسلام برای نجات مستضعفین آمده است.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۵۷)

امام خمینی درباره وعده نابودی حکام مستکبر در جوامع اسلامی فرمودند: «... عموم مستضعفین باید به هم بپیوندند و ریشه فساد را از کشورهای خود قطع کنند. سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است؛ و تا این سلطه‌طلبان در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آن‌ها عنایت فرموده است نمی‌رسند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۱۴۴)

در واقع امام خمینی به تبیین مفاهیم دوگانه (مستضعفین - مستکبرین) و

کار بست آن برای جامعه ایران، از منظر دینی مبادرت کرد. رسالتی دینی که بر عهده نهاد روحانیت شیعی می‌باشد تا در جهت عدل اسلامی گام بردارد. اگرچه امام جامعه ایران را بخشی از جهان اسلام قلمداد می‌کرد و براساس نظریه امت - ملت و جهانی بودن دین اسلام و واحد قلمداد کردن امت اسلامی دفاع از حقوق کلیه ملت‌های محروم که از سوی گروه‌های وابسته حاکم در سرزمین‌های اسلامی چپاول می‌شوند را به عنوان اهداف انقلابی خود دنبال می‌کرد؛ لذا اندیشه‌های امام و حکومت دینی مورد نظر ایشان ابعاد جهانی داشت و رسالت انقلابی که به تفسیر شکل آرمانی حکومت برای جوامع مذهبی از جمله ایران مبادرت کرد. همچنین براساس متون دینی به تفسیر حکومت پرداخت و در جهت دستیابی به شکل مطلوب حکومت بر تداوم مبارزات مردمی تأکید داشت.

بازتفسیر حکومت مذهبی در گفتمان سیاسی امام خمینی و هویت‌یابی انقلاب اسلامی ایران

امام خمینی پس از اوج‌گیری گفتمان انقلابی و ایجاد وحدت ملی در جهت به حاشیه‌رانی گفتمان حاکم با بهره‌گیری از متون دینی و نفی رقیب حاکم به نمادهای منفور در متون دینی مانند طاغوت و اجانب و... به بازتفسیر حکومت مطلوب متناسب با نظام هنجارهای ارزشی جامعه ایرانی پرداخت. نامشروع دانستن شخص حاکم و وابسته به بیگانه خطاب کردن او و دعوت از مردم برای تعیین حق سرنوشت خود به عنوان اصول بنیادی گفتمان انقلابی قرار گرفت. ژانرهای دوگانه مستضعفین یا همان انقلابیون و مستکبرین داخلی و هم‌پیمانان خارجی نشانگانی بودند که امام به مدد آن جامعه را دوقطبی ساخته و گروه حاکم را به عنوان اقلیتی که در جهت خیر عمومی گام بر نمی‌دارد و به دنبال تزریق فرهنگ بیگانه به جامعه می‌باشد، در افکار عمومی بازتفسیر نمود. طاغوت حاکم یا مستکبرین بی‌درد که محرومان زیادی را در حاشیه قدرت نگه داشته و با زبان قدرت در جهت منافع خود و حامیان گام برمی‌دارند.

منظور از «طاغوت» از منظر امام که حکومت‌های جور و قدرت‌های ناروای حکومتی به طور کلی است و در مقابل حکومت الهی طغیان کرده و سلطنت و حکومت به پا داشته‌اند، باید قائل شویم که اعم از قضات و حکام است. خداوند امر فرموده که به آن‌ها کافر شوید؛ یعنی، در برابر آن‌ها و اوامر و احکام‌شان عصیان بورزید. بدیهی است

کسانی که می‌خواهند به طاغوت کافر شوند؛ یعنی در برابر قدرت‌های حاکمه‌ی ناروا سر به نافرمانی بردارند، وظایف سنگینی خواهند داشت که بایستی به قدر توانایی و امکان در انجام آن بکوشند. (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۷۷) امام درباره تکلیف مسلمانان در تشکیل حکومت اسلامی فرمودند:

«مسلمین باید تأسی کنند به سیره‌ی پیامبر^(ص)، او حکومت تشکیل داد، ما هم باید حکومت تشکیل بدهیم؛ او دفاع کرد، ما هم باید دفاع کنیم... چه کار داشتند بهشان این ظالمین و این مستکبرین که بکشندشان و حبسشان کنند و تبعیدشان کنند و ببرندشان به خارج و نگذارند که کسی پیششان برود؟...» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۴۱۲)

امام خمینی در جهت برپایی حکومت مطلوب در جامعه، اتحاد مردم و مبارزه تا رسیدن به هدف را توصیه و بر آن تأکید داشت. در این راستا، به متون دینی تکیه کرد و وظیفه دینی هر مسلمانی دانست که در برابر حکام جور و طاغوت مبارزه و ایستادگی کرد و با ادله‌های فقهی به بازتفسیر گفتمان سیاسی خود در بین توده‌ها مبادرت کرد. در کلام سیاسی امام محرومین و فقرا در برابر مرفهین قرار داشتند و جنگ فقر و غنا را با ذکر زمینه‌های تاریخی آن در مورد جامعه کنونی ایران به کار بست و به بازتفسیر شرعی آن پرداخت.

فراهم کردن شرایط اجتماعی مساعدی برای تربیت افراد مؤمن و بافضیلت در جامعه را امام وظیفه مردم می‌دانست و این شرایط درست ضد شرایط حاکمیت طاغوت و قدرت‌های نارواست. شرایط اجتماعی که ناشی از حاکمیت طاغوت و نظام شرک‌آمیز است، لازمه‌اش همین فساد است که می‌بینید. این همان فساد فی‌الارض است که باید از بین رود و مسبب آن به سزای اعمال خود برسند. این همان فساد اجتماعی و سیاسی است و انسان مؤمن و عادل نمی‌تواند زندگی کند و بر ایمان و رفتار صالحش باقی بماند. (ضمیری، ۱۳۸۸: ۱۲۴) در چند سال آخر عمر گفتمان پهلوی دوم به ویژه در آستانه اجلاس الجزایر روابط دیپلماتیک ایران و رژیم بعث عراق تا حدودی بهبود پیدا کرد. این امر سبب گردید رهبری در تبعید به طرق مختلف از سوی رژیم عراق در تنگنا قرار بگیرد و طلاب جوان طرفدار ایشان مورد اذیت عراق با تحریک رژیم ایران قرار بگیرند. امام خمینی که رسالت خود را جهانی معرفی کرده بود و به جامعه متحد اسلامی باور داشت، گروه حاکمان سرزمین‌های اسلامی را از عوامل اصلی ضعف

آنان می‌دانست و با موضع‌گیری در برابر رژیم عراق به دفاع از حقوق طلاب ایرانی حوزه نجف پرداخت.

امام خمینی در ۲ تیر ۱۳۵۴ ش. به مناسبت اخراج روحانیون ایران از عراق در نجف در بیاناتی خطاب به حسن البکر فرمودند:

«فکر وحدت مسلمین و دولت‌های اسلامی در رأس برنامه‌های زندگی اینجانب است. من از اختلاف دولت‌های اسلامی نگران هستم، من از واقعه‌هایی که به شکاف بین مسلمین و دولت‌های آن‌ها منتهی شود و نظر شما را به مفسد حاصله از این عمل جلب می‌کنم و مقتضی می‌دانم دستور دهید متعرض حوزه مبارکه نشوند و اقامه آن‌ها را چنانچه وعده کرده‌اند، بدهند و به سایرین نیز اقامه دهند تا محصلین با دلگرمی به تحصیل و خدمت به اسلام و ممالک اسلامی مشغول باشند.» (بی‌نام، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۴۲).

از استعفای نیکسون جمهوری خواه با رسوایی واترگیت و جانشینی جerald فورد و نهایتاً شکست حزب آنان از دموکرات‌ها و روی کار آمدن جیمی کارتر با شعار حقوق بشری و... بر اوضاع داخلی ایران بسیار تأثیر گذاشت. کارتر سیاست دوگانه تحدید تسلیحات نظامی و تبلیغ حقوق بشر و در ادامه حمایت کامل از رژیم ایران را در پیش گرفت. امام خمینی که آمریکا را نماد امپریالیسم و چپاول‌گری ملت‌های مسلمان و ایران می‌دانست کلیه اعمال سیاسی رژیم حاکم و متحدان خارجی را نفی کردند و در جهت برپایی حکومت اسلامی و رسالت جهان شمول خود حکومت مستضعفین جهان و برپایی عدل جهانی و... پیش می‌رفتند.

حضرت امام در اعلامیه ۱۶ مهر ۱۳۵۷ ش. که به مناسبت آغاز سال تحصیلی خطاب به محصلین علوم دینی و دانشجویان و دانش‌آموزان صادر کرد، ضمن دعوت به تداوم مبارزه، اهداف انقلاب و چگونگی ادامه مبارزه را تبیین نمود و متذکر گردید: موافقت با شاهنشاهی چه بصراحت و چه به وسیله طرحی که لازمه‌اش بقاء آن است، خیانت به اسلام و قرآن کریم و مسلمین و ایران است و هرکس با آن موافقت نشان دهد، مطرود و اجتناب از او لازم است. (باقی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳۵۰)

مهم‌ترین منکرات سیاسی عصر پهلوی دوم از منظر امام این قرار بودند: سلطه اجانب، دوستی و هم پیمانی با اسرائیل، استبداد، کشتار بی‌گناهان. همچنین مهم‌ترین

منکرات فرهنگی: نقض قوانین اسلام، جشن‌های شاهنشاهی، تغییر تاریخ، ترویج فرهنگ بیگانه. (ناصری، ۱۳۹۰: ۹۰-۸۲)
امام بر این باور بودند که:

«مستکبرین منحصر نیستند به سلاطین، منحصر نیستند به رؤسای جمهور، منحصر نیستند به دولت‌های ستمگر. مستکبرین یک معنای اعمی دارد؛ یک مصداقش همان اجانب هستند که تمام ملت‌ها را ضعیف می‌شمردند و مورد تجاوز و تعدی قرار می‌دهند؛ یک مورد هم همین دولت‌های جائر، سلاطین ستمگر که ملت‌های خودشان را ضعیف می‌شمردند و به آن‌ها تعدی می‌کنند، دست تعدی به ملت‌ها دراز می‌کنند.» (تبیان دفتر چهلیم، ۱۳۸۰: ۶)

در اوج مبارزات سیاسی رهبری انقلابیون درباره وفاداری ارتش به شاه در ۱۷ بهمن ۱۳۵۷ ش. می‌گوید:

«شما تا حالا در خدمت طاغوت بودید. متأسفانه این جمعیتی که باید به ایران خدمت بکنند و یک ایران صحیح برای ما بسازند، در خدمت کسی بودند که جدیت برای انهدام این مملکت داشت.» (تبیان آثار موضوعی دفتر سی و نهم ارتش از دیدگاه امام خمینی، ۱۳۸۳: ۴)

با اوج‌گیری روند مبارزات انقلابی رهبری که بر قدرت‌گیری محرومین و تأسیس حکومت از سوی آن‌ها تأکید داشتند، فرمودند:

«... خاصیت یک حکومت محرومین، مستضعفین و حکومت مردمی این است که هم مجلسش می‌فهمد مستضعفین و محرومین یعنی چه، هم حکومت و وزرا می‌فهمند که یعنی چه، هم رئیس مجلسش می‌دانند این محرومیت یعنی چه، برای اینکه خودشان لمس کرده‌اند، خودشان لمس محرومیت را کرده‌اند؛ این‌ها می‌فهمند که ناداری یعنی چه و محرومیت یعنی چه... کسی که در مهد اشرافیت چمشمش را باز کرده است با نوکر و کلفت و حشم و این‌ها روبه‌رو بوده، این وقتی بزرگ شد خیال می‌کند همه چیز همین است. نمی‌تواند ادراک کند که یک طبقه‌ای هستند که نان ندارند، یک طبقه‌ای هستند که نمی‌توانند زندگی کنند. این یکی از خاصیت‌های حکومت محرومان است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۲۹).

در واقع ژانرهای دوگانه مستضعفین - مستکبرین در نظام معانی مطلوب امام

تنها در سطح واحد ملی، مد نظر نبودند؛ زیرا نظریه امت - ملت ایشان و اینکه ایران واحدی در خدمت اسلام است، به لحاظ معرفت‌شناسی رسالت جهانی را در برداشت. در حوزه گفتمان‌گونگی، قدرت گفتمان انقلاب اسلامی در پشت زبان نهفته بود. یعنی، استیلای سیاسی حزب واحد مستضعفین جهان بر مستکبرین چپاول‌گر، آرمانی بود که برای برپایی عدل جهانی و حکومت صالحان و برچیدن مفسد از روی زمین در کلام سیاسی امام بازتفسیر می‌گردید.

امام خمینی درباره شعایر حقوق بشر رئیس جمهوری آمریکا جیمی کارتر در تاریخ ۱۳۵۶/۱۱/۲۹ ش. فرمودند:

«این آمریکایی که امضاء کرده است این اعلامیه‌ی حقوق بشر را، بر ما مسلط کرده است، بر ایران مسلط کرده است یک آدمی را که خلف صالحی است از برای آن پدر. این شاه موجود ما در این مدتی که در رأس حکومت بوده است و ایران را به صورت یک مستعمره‌ی رسمی برای امریکا درآورده است، چه جنایاتی در این خدمت کرده است. این پدر و پسر به واسطه‌ی نصب آن‌هایی که حقوق بشر را، اعلامیه‌ی حقوق بشر را امضاء کرده‌اند، آن‌ها این جنایات را بر ما وارد کرده‌اند.»
(تبیان دفتر سی و یکم، ۱۳۸۳: ۸۶).

هامیلتون جوردن در کتاب خود به نام *بحران* در مورد ریچارد کاتم می‌نویسد: ریچارد کاتم یکی از معدود کسانی در آمریکا بود که ایران را می‌فهمید و وقتی آیت‌الله {امام} خمینی^(۵) در فرانسه بود، کاتم با او ملاقات کرد... تمام حرف‌هایی که او {کاتم} راجع به آیت‌الله {امام} خمینی^(۵) و در زمینه‌ی اعتقادات عمیق مذهبی او، بی‌توجهی به غرب و اینکه چگونه برای تصمیم‌گیری به جلسه می‌رود، می‌گفت، تشابه زیادی به آنچه از سالمین، بورژوا، و ویلالون شنیده بودم، داشت. کاتم معتقد بود، تنها راه نجات آن است که بگذاریم آیت‌الله {امام} خمینی^(۵) تصور کند، ایالات متحده را خوار کرده است. (خلیلی، ۱۳۸۱: ۲۸۴)

خوش‌بینی آمریکا با اتکا به ارتش و حمایت جدی آن‌ها از دولت بختیار سبب گردید، پس از اجلاس گوادلوپ در ۱۶ دی‌ماه ۱۳۵۷ ش. جیمی کارتر، رئیس‌جمهور آمریکا، از طریق فرستادگان رئیس‌جمهوری فرانسه، پیامی برای امام (در تاریخ ۱۸ دی ۱۳۵۷ ش.) ارسال کند و با طرح خطر مداخله ارتش و وقوع کودتا، ایشان را به حمایت از بختیار

مجبور سازد. اما پاسخ منطقی امام و قاطعیت او در پیمودن راهی که انتخاب کرده‌اند، راه هرگونه سازش و مصالحه را بست. طبق اطلاعی که بعداً پیدا کردیم، کارتر در پیام خود از امام خواسته بود، ایشان تمامی نیروی خود را برای جلوگیری از عدم مخالفت با بختیار به کار گیرد و با اعلام اینکه خروج شاه قطعی است و طی چند آینده روی خواهد داد، مدعی شده بود خطر دخالت ارتش هست و وقوع این خطر، اوضاع را بدتر خواهد نمود و به همین دلیل از امام پذیرش یک دوره سکوت و آرامش را خواستار شده بود. امام در پاسخ به این هیات، حمایت از دولت بختیار و احتمال وقوع کودتا را منتفی دانستند و با تأکید بر ضرورت وجود آرامش، خروج شاه از کشور و تشکیل حکومت منتخب راه اصلی رسیدن به آرامش دانستند و به آمریکایی‌ها هم نسبت به انجام کودتا در ایران، شدیداً هشدار دادند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳: ۱۴۸).

امام خمینی همواره به دنبال رسالت‌های جهانی برپایی حکومت صالحان و محرومین بودند. ایشان درباره حزب فراگیر جهانی مستضعفین فرمودند:

«من امیدوارم یک حزب به نام حزب مستضعفین در تمام دنیا به وجود بیاید، و همه‌ی مستضعفین با هم در این حزب شرکت کنند و مشکلاتی که سر راه مستضعفین است از میان بردارند، و قیام در مقابل مستکبرین و چپاول‌گران شرق و غرب کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین بر مستضعفین عالم ظلم کنند، و ندای اسلام را و وعده‌ی اسلام را - که حکومت مستضعفین بر مستکبرین است و وراثت ارض برای مستضعفین است - محقق کنند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۲۸۰)

قدرت بازتفسیر حکومت محرومین از سوی امام در زبان انتقادی نهفته بود؛ چرا که برآورده‌کننده احتیاجات اکثر مردم بود که با موانع ساختاری بزرگی مواجه بود و این امر سبب گردید، قدرت پشت زبان گفتمان حاکم و حامیان خارجی بی‌اعتبار گردد و امام درباره حکومت آرمانی مورد نظر خود می‌گوید:

«قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر امام خمینی یکه و تنها هم بماند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت‌پرستی است، ادامه می‌دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پابره‌نه‌های مغضوب دیکتاتوری‌ها، خواب راحت را از دیدگان جهانخوران و سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویشتن اصرار می‌نمایند، سلب خواهد کرد. آری، شعار نه شرقی و نه غربی ما، شعار اصولی انقلاب

اسلامی در جهان گرسنگان و مستضعفین بوده و ترسیم‌کننده سیاست واقعی عدم تعهد کشورهای اسلامی و کشورهایی است که در آینده نزدیک و به یاری خدا اسلام را به عنوان تنها مکتب نجات بخش بشریت می‌پذیرند و ذره‌ای هم از این سیاست عدول نخواهد شد و کشورهای اسلامی و مردم مسلمان جهان نباید وابسته به غرب و اروپا و آمریکا و نه وابسته به شرق، شوروی، که الآن انشاءالله تعالی به و رسول خدا^(ص) و امام زمان^(ع) وابسته است و به طور قطع و یقین، پشت کردن به این سیاست بین‌المللی اسلام، پشت کردن به آرمان مکتب اسلام و خیانت به رسول خدا^(ص) و ائمه^(ع) است و نهایتاً مرگ کشور و ملت ما و تمامی کشورهای اسلامی است و کسی گمان نکند که این شعار، مقطعی است... چرا که شرط صراط نعمت، حق برائت و دوری از صراط گمراهان است که در همه سطوح و جوامع اسلامی باید پیاده شود.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۳۱۹-۳۱۸).

نتیجه‌گیری

گفتمان پهلوی دوم از آغاز دهه ۱۳۴۰ش. به بعد با دنبال کردن برنامه‌های نوسازی متمرکز دولتی به دنبال تغییر ساخت قدرت و سلطه سیاسی خود بر گروه‌های مختلف اجتماعی در جهت پیشبرد اهداف خود بود. این امر با واکنش نهاد روحانیت و در رأس آن امام خمینی و همگرایی گروه‌های مختلف اجتماعی با آن منجر به شکل‌گیری جنبش انقلابی مردم ایران گردید. امام خمینی با توصیف برنامه‌های پیاده گردیده و تضادهای آن با سنت‌های جامعه به افشای آنچه پشت زبان قدرت حاکم پنهان بود، مبادرت کرد. امام خمینی ژانرهای دوگانه مستضعف - مستکبر را به عنوان نشانگان رایج در جامعه ایران و تعمیم آن به حکومت به تفسیر حکومت مطلوب از منظر دینی و تطبیق آن با رژیم حاکم پرداخت. امام با دوقطبی‌سازی جامعه به اکثریت محرومین جامعه و اقلیت مستکبر حاکم و تشبیه شخص حاکم و حامیان را به نمونه‌های تاریخی منفور در متون دینی به تفسیر حکومت مطلوب برای جامعه ایران پرداخت. در منظومه فکری امام اکثریت محرومین جامعه ایران با قیام بر ضد حکام جور در جهت برپایی حکومتی مذهبی می‌بایست، گام بردارند. امام خمینی با بازتفسیر حکومت اسلامی و معرفی آن به عنوان شکل مطلوب زمامداری توانست پس از یک دوره مبارزات مستمر

مردمی گفتمان انقلابی را با اراده ملی تحقق بخشد و رسالت انقلابی را در ابعاد جهانی دنبال نماید.

منابع

- بی‌نام (۱۳۹۱) *امام خمینی و رفتار سیاسی*. خلاصه ۱۴ جلد سیره‌ی سیاسی امام، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت.
- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۳) *اقتدار ملی جامعه شناسی سیاسی قدرت از دیدگاه امام خمینی*^(۹)، تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی.
- ایزدهی، سید سجاد. (۱۳۹۰) *فقه سیاسی امام خمینی*^(۹)، تهران: نشر عروج.
- آقا گل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵) *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- باقی، عمادالدین. (۱۳۷۰) *بررسی انقلاب ایران*، قم: نشر تفکر، جلد اول.
- براتعلی‌پور، مهدی. (۱۳۹۰) *ساختار جامعه و دولت دینی تاملی بر اندیشه سیاسی امام خمینی*^(۹)، تهران: نشر عروج.
- بیات، آصف. (۱۳۹۳) *سیاست خیابانی جنبش تهری در استان در ایران*، مترجم سید اسدالله نبوی، تهران: انتشارات پژوهش دانش.
- بشیریه، حسین. (۱۳۷۸) *جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران*، تهران: مؤسسه نشر علوم نوین.
- (۱۳۸۳) *تبیان، استکبار جهانی و شیطان بزرگ*، دفتر سی و یکم، تهران: نشر عروج.
- (۱۳۸۳) *تبیان، ارتش از دیدگاه امام خمینی*^(۹)، دفتر سی و نهم، تهران: نشر عروج.
- *تاریخ تبیان، استضعاف از دیدگاه امام خمینی*^(۹)، تهران: نشر عروج.
- (۱۳۸۰) *تبیان، استضعاف و استکبار از دیدگاه امام خمینی*^(۹)، دفتر چهل و پنجم، تهران: انتشارات عروج.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۸۱) *نظریه انتقادی گفتمان*، تهران: مرکز نشر رسانه ها.
- قجری، حسینعلی؛ نظری، جواد (۱۳۹۲)، *کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی*، تهران: انتشارات جامعه شناسان.
- قاضی‌زاده، کاظم. (۱۳۷۷) *اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی*^(۹)، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- بی‌نام. (۱۳۷۸) *ولایت فقیه و حکومت اسلامی از منظر امام خمینی*^(۹)، تهران: نشر کنگره.
- حقیقت، سید صادق. (۱۳۹۴) *روش شناسی علوم سیاسی*، قم: انتشارات مفید.
- خمینی، سید روح‌الله (امام). (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران: انتشارات عروج، جلد ۲۱.

- بی‌نام. (۱۳۷۶)، *ولایت فقیه - حکومت اسلامی*، تهران: انتشارات عروج.
- خلیلی، اسدالله. (۱۳۸۱) *روابط ایران و آمریکا بررسی دیدگاه نخبگان آمریکایی کتاب نخست*، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- رؤف، عادل. (۱۳۹۳) *امام خمینی (ره): گفتمان انقلابی و دولت انقلابی*، مترجم محمد زمان راستگو، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رهبری، مهدی. (۱۳۸۲) *درآمدی بر جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی ایران*، بابلسر: انتشارات دانشگاه مازندران.
- بی‌نام (۱۳۹۰) *سیره‌ی سیاسی امام خمینی (ره)*، اصل توجه به دشمن و عدم غفلت از او. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ولایت، جلد چهاردهم.
- صادقی، حجت‌الله. (۱۳۷۹) *گذری بر اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران: انتشارات عصمت.
- ضمیری، عبدالحسین. (۱۳۸۸) *حکمرانی مطلوب در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- کلاتری، عبدالحسین. (۱۳۹۱) *گفتمان از سه منظر زبان‌شناختی، فلسفی و جامعه‌شناختی*، تهران: نشر جامعه‌شناسان.
- کجویان، حسین. (۱۳۸۲) *فوکو و دیرینه‌شناسی دانش*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- لاکلا، ارنستو و دیگران. (۱۳۹۵) *تحلیل گفتمان سیاسی امر سیاسی به مثابه یک برساخت گفتمانی*، مترجم: امیررضایی پناه و سمیه شوکتی مقرب، با دیباچه‌ای از: محمدرضا تاجیک، تهران: انتشارات تپسا.
- میلز، سارا. (۱۳۸۸) *گفتمان*، مترجم: فتاح محمدی، تهران: نشر هزاره‌ی سوم.
- مک دانل، دایان. (۱۳۸۰) *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*، مترجم حسینعلی نودری، تهران: نشر فرهنگ گفتمان.
- محمدی، مجید. (۱۳۷۸) *جامعه‌مدنی ایران، بسترهای نظری و موانع*، تهران: نشر مرکز.
- (۱۳۸۶) *نامه‌ها و پیام‌های امام خمینی (ره)*، تهران: انتشارات تسنیم، جلد اول.
- ناصری، علی اکبر. (۱۳۹۰) *مبانی فقهی انقلاب اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی. (۱۳۹۳) *نقد تاریخ نگاری انقلاب اسلامی کتاب دهم*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- نقوی حسینی، سید حسین. (۱۳۸۰) *انقلاب اسلامی در تئوری و عمل*، قم: انتشارات علمی و فرهنگی

صاحب‌الزمان.

- هاشمی رفسجانی، اکبر. (۱۳۸۳) *کارنامه و خاطرات سال‌های ۱۳۵۷ ش. و ۱۳۵۸ ش.*، زیر نظر محسن هاشمی، تهران: دفتر نشر معارف اسلامی.
- ون دایک، تئون. ای. (۱۳۸۲) *مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی*، مترجمین پیروز ایزدی و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- ویژه‌نامه همایش بین‌المللی گفتمان اسلام سیاسی امام خمینی (ره) و جهان معاصر، *نشریه تخصصی خبرگزاری بین‌المللی قرآن ایکتا*. (۱۳۹۵) تهران: مرکز همایش‌های بین‌المللی کتابخانه ملی، سال دهم، خرداد، شماره ۱۲۲.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز. (۱۳۹۸) *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، مترجم: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- یار محمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۹) *ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی*، تهران: نشر هرمس.